

بررسی فقهی وقف پول

سید صادق طباطبایی*

چکیده: سنت حسنه وقف پشوانه اقتصادی اهداف بلند انسانی است که در طول تاریخ با توجه به سطح زندگی مردم برای رشد فرهنگ و دانش بشری، تأثیری بس سترگ داشته است. اکنون با تغییر نوع زندگی و گسترش نقش ابزارهای مالی در توسعه و رشد کشورها، با پیوند بین نهاد مبارک وقف و پول، می توان از این ظرفیت بالقوه برای کاهش هزینه های اجتماعی و رشد و تعالی جوامع گام برداشت. در آثار اسلامی، مفهوم وقف با لزوم حفظ عین موقوفه و عدم تصرف، تغییر و تبدیل در آن، عجین شده است؛ از این رو بحث درباره ورود این ابزار مالی اسلامی در بازار سرمایه و پول، ظرفیت و پیچیده می باشد. این مقاله سعی دارد با استناد به أدله و منابع فقهی، وقف پول را به دقت تجزیه و تحلیل کند و راهی مناسب برای پژوهشگران اقتصاد اسلامی ترسیم نماید تا با توجه به نقش وقف در تعدیل و توزیع ثروت، بستر مناسب برای ورود وقف در جامعه آماده شود.

کلیدواژه ها: وقف، شرایط مال موقوف، وقف پول، پول

* دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی و دارای سطح ۳ حوزه علمیه قم.

t.sadegh@yahoo.com-09124514857

مقدمه:

یکی از جلوه‌ها و مصادیق نوع دوستی، بخشش دائمی منافع قسمتی از اموال خود برای اهداف خیرخواهانه است که در اسلام با عنوان «وقف» شناخته می‌شود. نهادی برای کاهش هزینه‌های اجتماعی و فاصله‌های طبقاتی که با ترویج آن، مهندسی اقتصادی ویژه‌ای در ساختار جامعه به وجود می‌آید. گسترش وقف از یک سو، سبب تعدیل و توزیع ثروت و از سوی دیگر، موجب جهشی برای از بین بردن نیازهای موجود در جامعه می‌گردد. اسلام با طرح مسأله وقف و تشویق مسلمانان به صدقات جاری (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۱۷۱-۱۷۳) ضمن محترم و نافذ شمردن اختیارات و نظرات مالک نسبت به مال خویش (حتی سال‌ها پس از مرگ) برای گسترش علم و دانش و پرورش افراد، عمران و آبادی شهرها و روستاها و رفاه عمومی، گامی مؤثر برداشته است.

افزایش نقش پول در زندگی اجتماعی و قابلیت‌های بسیار بالای آن، فرهیختگان مسلمان را - با توجه به نقش نهادی شبیه وقف پول در کشورهای پیشرفته - برای تأمین مالی برخی از طرح‌های حاکمیتی و مردم‌نهاد بر آن داشت تا با نگاه ویژه به این نوع از وقف، ضمن بررسی فقهی، زمینه پذیرش و گسترش آن را مطرح سازند و با توجه به مصالح و آثار مفیدی که از وقف پول متصور است، آن را بدون بحث و بررسی متقن، به عنوان اصل موضوع بپذیرند؛ و بیان کنند که با ظهور بازارهای مالی جدید و پیدایش عناوین حقوقی متناسب با آن، به رسمیت شناختن وقف پول و سرمایه، اگرچه به عنوان معامله‌ای جدید، ضروری به نظر می‌رسد.

بنا بر آنچه بخاری از زُهری نقل می‌کند^۱ (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۱۹۷) و یا سؤالی که از قاضی حنفی بغداد محمد بن عبدالله الانصاری درباره وقف پول می‌شود^۲ (ابن نجیم مصری، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۳۹)

نخستین بار امکان وقف درهم و دینار در قرن دوم، مطرح شده است.

پذیرش حاکمیتی و گسترش این نوع از وقف بعد از فتح قسطنطنیه (در سال ۸۵۷ هـ. ق) رخ داده است. چنان‌که با تأیید امپراتوری عثمانی، وقف پول بعد از نیم قرن به وقف غالب آن بلاد تبدیل شد محمد الارناؤوط، ص ۲-۴. در پانزدهمین نشست مجمع بین‌المللی فقه اسلامی که در محرم الحرام ۱۴۲۵ هـ. ق. در کشور عمان برگزار شد، وقف پول برای قرض دادن و یا مضاربه، مجاز اعلام شد. هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی، صندوق‌ها و بانک‌های وقفی مشغول فعالیت هستند (ناصحی و دیگران، ج ۲، ص ۱۴۱).

در ایران دانشگاه مفید همایش وقف در بازار سرمایه را در سال ۱۳۸۴ برگزار نمود که در آن به بررسی وقف پول و سهام از منظر فقهی و اقتصادی پرداخته شد؛ و در سال ۱۳۸۷ سازمان اوقاف با همکاری بانک توسعه اسلامی همایش «وقف و تمدن اسلامی» را در ابعاد مختلف برگزار نمود که در پاره‌ای از مقالات این همایش به وقف پول و سهام اشاره شد. در مقالات ارائه شده، صحت شرعی این نوع وقف با استناد به برخی از آرا به عنوان اصل موضوع پذیرفته شده است.

با توجه به مفهوم وقف پول، این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان مبلغی از پول را وقف امور خیریه کرد؟ آیا ممکن است مقداری از اموال خود را وقف نیازمندان کرد تا نیاز مالی آن‌ها به صورت قرض، بخشش و مانند آن‌ها برطرف شود؟ آیا می‌توان صندوق وقفی تأسیس کرد و با پول‌های واریز شده در آن، بیماران، درماندگان، مسکینان، یتیمان و دیگر نیازمندان را از گرفتاری نجات داد؟ منابع فقهی در این زمینه چه می‌گویند؟

ماهیت وقف

وَقَفَّ دَر لَغْتٍ بِه مَعْنَاىِ اسْتَمْرَارِ دَر نَگ و اَدَامَه مَنَعُ اسْتِ مَعْنَاىِ هَر اَمْرِى بِه اِقْتِضَاىِ ذَاتِ اَنْ مِى بَاشَد؛ از این رو «وَقَفْتُ الدَّارَ»، به استمرار منع تصرف در

خانه معنی می شود (مصطفوی، ۱۳۶۰ ش، ج ۱۳، ص ۱۸۱).

وقف در اصطلاح فقهی و عرفی با توجه به حدیثی که در منابع اهل سنت با عبارت «قال النبی (صلی الله علیه و سلم) احبس أصلها، و سبل ثمرتها» (قزوینی، ج ۲، ص ۸۰۱) آمده است و انطباق این مفهوم با موارد وقف صادره از معصومان (علیهم السلام) (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۶ و ج ۱۹، ص ۱۹۸ باب ۱۰) به عنوان تعریف وقف مقبول فقها قرار گرفته است.^۳ شیخ الطائفه وقف را «تحبیس الأصل و تسبیل المنفعه» (حبس نمودن اصل مال و رها نمودن منافع آن) معنا کرده است (شیخ طوسی، بی تا، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۸۶). تسبیل منافع به معنای رها قرار دادن منافع از قید مالکیت مالک آن به نفع دیگران می باشد.

شرایط مال موقوف

شریعت مقدس برای قانونمند کردن وقف همچون دیگر اعمال عبادی، شرایطی را لحاظ نموده و آن را بر چهار رکن استوار کرده است: صیغه وقف، واقف، موقوف علیهم و مال موقوف. آنچه از مجموع کلمات فقها فهمیده می شود^۴ وجود حداقل چهار شرط برای مال موقوف می باشد؛ اگرچه برخی مانند صاحب عروه هفت شرط را برای موقوف بیان می کند (طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۲۰۵). محقق حلی در تبیین شروط موقوف می فرماید: «فی شرائط الموقوف و هی اربعة: أن یکون عینا مملوکه یتنفع بها مع بقائها و یصح إقباضها» (محقق الحلی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۴۳). شرط است در موقوف که عین مملوک باشد و حال آن که قبض آن و قابلیت انتفاع از آن با بقای عین امکان پذیر باشد. بنابراین ضابط و قانون کلی این است که هر عینی را که بتوان از آن منفعت حلال برد، در حالی که با انتفاع از آن باقی بماند، قابلیت وقف شدن را دارد.

عین در مقابل دین، منفعت و مبهم، در ادبیات فقهی ما به کار برده

می‌شود. پس وقف دربارهٔ هیچ کدام از آن‌ها صحیح نمی‌باشد. از آن جهت که دین، در ذمهٔ فرد به عنوان امری کلی اعتبار می‌شود و وجود خارجی معینی ندارد، پس تصور تحبیس اصل و تسبیل منفعت دربارهٔ آن بی‌معنا است. در منفعت، وقف آن با قانون کلی وقف - انتفاع از موقوف در ظرف بقای اصل - منافات دارد؛ چراکه انتفاع از منفعت سبب استهلاک آن می‌گردد و دیگر اصلی نمی‌ماند تا تحبیس شود؛ و حال آن‌که می‌توان در عینی که منفعت به آن تعلق دارد تصرفات مالکانه انجام داد، چراکه متعلق وقف نیست که این خود برخلاف غرض وقف می‌باشد. امر مبهم نیز به دلیل عدم تعیین در خارج، نمی‌تواند در دایرهٔ مال موقوف قرار گیرد. صاحب ریاض در ضمن بیان شروط موقوف، ادعای نفی خلاف بر عدم صحت وقف منفعت، دین و مبهم می‌نماید^۵ (طباطبایی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۲۹۸). از سوی دیگر به عینی، عنوان مال اطلاق می‌گردد که امکان اختصاص داشتن به اشخاص حقیقی و یا حقوقی را داشته باشد، دارای منفعت عقلایی باشد، قابل نقل و انتقال باشد و واقعی باشد نه حاکی از امری دیگر (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳ ش، ص ۳۷).

بررسی مفهوم پول و اختلاف پول‌های رایج و پول‌های گذشته

پول، نهادی تاریخی است که نقش اساسی آن در زمان‌های مختلف یکی بوده است؛ اما با گذشت زمان تحت اشکال گوناگون نمود پیدا کرده است. پول، ابزار مبادلهٔ مورد قبول عموم مردم می‌باشد و معیاری است برای سنجش و ارزش‌گذاری کالاها و خدمات و با نقش واسطه‌ای خود وسیله‌ای برای آسان کردن معاملات است. از جهت دیگر وسیله‌ای است برای ذخیره و حفظ ارزش تا بتوان با پس انداز کردن مازاد آن برای رفع نیازهای آینده گامی مؤثر برداشت.

درهم و دینار متداول در گذشته دو نوع ارزش داشته‌اند: یکی «ارزش مبادله‌ای»، که به عنوان ابزاری برای دادوستد استفاده می‌شدند و این ارزش

حقیقی بوده است نه قراردادی و اعتباری؛ و دیگری «ارزش استعمالی» چراکه در پاره‌ای اوقات از آن حیث که درهم و دینار از نقره و طلا - که دارای ارزش ذاتی بوده‌اند - ساخته می‌شدند، به عنوان زیورآلات و یا با ذوب کردن و تبدیل به شمش به عنوان کالا استفاده می‌شده است. چنان‌که صاحب و سائل تحت عنوان «من جعل المال حلیا و سیائک فراراً من الزکاة» روایاتی را که اشاره به ارزش استعمالی درهم و دینار دارد، بیان می‌کند (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۱۵۹-۱۶۰).

اما پول‌های رایج و امروزی، قراردادی و اعتباری هستند و فقط ابزاری برای آسان کردن مبادلات می‌باشد و ارزش مصرفی و استعمالی آن‌ها همان ارزش مبادله‌ای‌شان می‌باشد. بنابراین به محض اعتبار ارزش مبادله‌ای، مالیت می‌یابند؛ چراکه این اعتبار است که مقوم ماهیت و بقای آن‌ها می‌باشد و تا وقتی که اعتبارکننده آن را معتبر بداند، جایگاه خود را دارند و مقدار ارزش و توان خرید آن‌ها هم باقی است. البته پس از اعتبار، مقدار مالیت از آن خود اسکناس است نه پشتوانه آن؛ بلکه پشتوانه در اعتبار مالیت دخیل است، نه این که مالیت از آن پشتوانه باشد، بلکه پول مال است و مال بودن آن برای سهولت در امر معاملات، اعتبار شده است و تفاوتی با دیگر اموال ندارد. به همین سبب مورد رغبت مردم واقع می‌شود و به عنوان مال، موضوع احکام فقهی قرار می‌گیرد و با از بین رفتن اعتبار و مقبولیت عمومی به اوراقی بی‌خاصیت تبدیل می‌شود.

فصل دوم: امکان سنجی وقف پول

مفهوم وقف پول و آثار آن

گاهی فرد، رقبه مال را وقف می‌کند تا ضمن بقای اصل، دیگران از منافع آن، بهره‌مند شوند؛ مثلاً زمینی را که مالک است برای رضای خدا در امور خیرخواهانه وقف می‌کند و موقوف علیهم حق بهره‌مندی از آن زمین را با توجه

به نظر واقف زیر نظر متولی دارا می شوند و بدین وسیله صدقه جاری با ثوابی مستمر برای واقف ایجاد می شود؛ و یا درختی را وقف می کنند تا از ثمره آن استفاده کنند. چراکه اصل و منفعت آن دو چیز جدا از هم هستند: اصل درخت است و مدت معتنا بهی باقی می ماند و میوه آن، منفعتی است مقصود و لذت آفرین. یا ظرف یا فرش یا وقف حسینی یا مسجدی می شود تا با استفاده از آن ها دین و فرهنگ اسلامی تقویت شود. این ها گوشه ای از موقوفات است.

با گسترش و پیچیدگی زندگی و پررنگ شدن نقش پول در جوامع، بحث وقف پول با توجه به فواید و منافع آن از قرن چهاردهم میلادی در آلمان و از اوایل قرن پانزدهم در امپراطوری عثمانی مطرح می گردد و در پایان قرن شانزدهم میلادی، وقف غالب سراسر آناتولی و منطقه بالکان می شود (ناصری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). در وقف پول بر خلاف وقف دیگر اعیان که اصل مال حفظ می شود و هیچ گونه تبدیل و تصرف ناقلی نسبت به اصل صورت نمی گیرد بلکه از منافع و عواید آن استفاده می شود، مالیت حفظ می شود و از ثمرات آن استفاده می گردد. بنابراین در وقف پول، عین خارجی - اسکناس و سکه - حبس نمی شود، بلکه مالیت آن با ایجاد صندوق های گوناگون، تسهیلات مورد نیاز را برای رفع نیازهای اقشار مختلف مهیا می سازد.

کارکرد وقف پول را می توان با توجه به ماهیت پول یا برای قرض دادن، با ایجاد صندوق های خیریه برای رفع نیاز مردم در زمینه های مختلف مانند درمان، ازدواج، آموزش و... قرار داد. همان گونه که این امر در برخی کشورهای اسلامی صورت می پذیرد. مثلاً اگر فردی صندوق خیریه ای را با سرمایه اولیه تأسیس کند و سپس وقف عامه نماید، یک واحد حقوقی با قصد خیرخواهانه ایجاد می گردد که فنا و عدم بقای آن جز با ورشکستگی ناشی از عدم بازپرداخت وام های دریافتی، محقق نمی گردد و بقای عرفی مال با وجود انتفاع، صادق است. یا با تمرکز وقف در سرمایه گذاری و تجهیز منابع، در

کنار رشد و توسعه، توزیع نفع و سود حاصل از آن در امور خیر و عام المنفعه به شکل های گوناگون امکان پذیر باشد. از سوی دیگر با پذیرش وقف پول، همگان می توانند از این فیض مستمر با هر قدرت مالی بهره مند شوند و بدین ترتیب می توان به آسانی و سهولت با سرمایه گذاری مناسب، بیشترین نفع را به جامعه رساند و با ایجاد بانک یا صندوق وقف، زمینه ساز حضور جدی این نهاد پر خیر مالی در توسعه و آبادانی جوامع باشیم.

اقوال فقها درباره وقف پول

وقف پول در آثار فقهی با عنوان «وقف الدنانیر و الدراهم» بحث شده است و عبارات فقها در این باب به سه دسته تقسیم می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

الف: عدم صحت وقف درهم و دینار مطلقاً

شیخ در مبسوط می گوید: «أما الدنانیر و الدراهم فلا یصح وقفها بلا خلاف، و فیهم من قال یصح وقفهما و هو شاذ» (شیخ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۸).

ابن ادریس (۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۵۴)، ابن براج (۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۸۶) و محقق حلی (۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۴۴۴) نیز به عدم صحت وقف درهم و دینار مطلقاً معتقد هستند.

ب: صحت وقف درهم و دینار با فرض وجود منفعت صحیح عرفی

محقق ثانی در «جامع المقاصد» می نویسد: «و الحق أنه إن كان لهما منفعة مقصودة عرفاً سوی الانفاق صح وقفهما، و إلا فلا» (محقق کرکی، ۱۴۰۸ ق، ج ۹، ص ۷).

شهید اول نیز معتقد است: «و یصح وقف الدراهم و الدنانیر إن كان بها منفعة حکمیة مع بقاء عینها کالتحلی بها» (شهید اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۲۶۹).

شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۳۲۱)، محقق سبزواری (سبزواری، بی تا، ص ۱۳۹) و صاحب عروه (طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶) نیز این نوع وقف را به دلیل امکان انتفاع، صحیح می‌شمارند.
ج: تردید و اشکال در مسأله

علامه در «تحریر» می‌گوید: «و إن كان دنانیر أو دراهم قیل: لا یصح... و لو قیل بالجواز لإمكان الانتفاع بها و لو فی شیء قلیل، کان وجهاً، و لو سوغناه ففی جواز عمله حلیاً للموقوف علیه، نظر» (علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۲۹۴). وی در «قواعد» معتقد است: «فی الدراهم و الدنانیر اشکال» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۹۳).

این تردید به دلیل نوع منافی است که ذکر شده است. از این رو فرزند علامه، فخرالمحققین در شرح علت اشکال علامه در «قواعد» به این نکته اشاره می‌کند که آیا این ثمرات نزد شارع معتبر است یا خیر؟ تا به سبب این منافع، وقف پول صحیح باشد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۳۸۹). فیض نیز تردید خود را این گونه بیان می‌کند: «و فی الدراهم و الدنانیر قولان: جواز إمكان الانتفاع بهما مع بقاء عینهما، و للمنع منع کون ذلک مقصوداً للعقلاء» (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۲۰۸).

آنچه از مجموع کلمات استنباط می‌شود، اختلاف فقها در امکان استفاده از درهم و دینار بدون استهلاك عین می‌باشد و عده‌ای از آن‌ها وقف را برای تزئین، غنی نشان دادن و یا برای اعطای ویزا و اجازه اقامت در کشورهای اروپایی جایز می‌دانند؛ چراکه این منافع را عقلایی و مقصود می‌پنداشتند؛ و عده دیگر مقصود از نقود را فقط در خرج کردن و استهلاك آن می‌پندارند و وقف پول را مانند وقف میوه، برای خوردن می‌دانند.

بررسی أدله قائلان جواز وقف پول

با توجه به این که پول در این دوران فقط جنبه مبادله‌ای و اعتباری دارد، ما

نیز فارغ از دیگر جهات با توجه به مصالح و ثمرات گوناگون مترتب بر آن، به متقن ترین ادله فائلان صحت وقف آن اشاره می کنیم.

دلیل اول: توسعه موقوفات

پذیرش وقف پول، سبب احیای سنت وقف و توسعه در موقوفات و اهمیت بخشیدن به نقش آن در تحقق تعاون اجتماعی برای برون رفت از مشکلات پیش روی کشورهای اسلامی می باشد. با قبول وقف پول، افراد با هر توانایی مالی، می توانند میراثی جاوید و دائمی برای خود به یادگار گذارند؛ نه این که فقط تعداد کمی از اقشار جامعه به این امر پر منفعت پردازند و دیگران از این سنت پسندیده بازمانند؛ چراکه وقف زمین و ساختمان در حال حاضر برای افرادی خاص و محدود امکان پذیر است و عده بسیاری از این صدقه جاری محرومند.

از سوی دیگر، اقتضای مناسبت حکم و موضوع نیز که از خیرات و مبرات بودن وقف است، بیانگر گستردگی دایره آن می باشد که این امر با پذیرش وقف پول صورت می پذیرد تا هر شخص بتواند - اگرچه با درآمدی اندک - از اجر و ثواب ابدی بهره مند شود.

بررسی دلیل توسعه موقوفات

این دلیل بر پایه تساوی و تشابه اقشار مختلف مردم در احکام استوار است و حال آن که در آثار دینی هر فرد بر اساس وسعت و توانایی های خود تکلیف دارد و لیتفق ذو سعة من سعته و من قدر علیه رزقه فلیتفق مما آتاه الله لایکلف الله نفسا إلا ما آتاها (طلاق / ۷) و برای تکلیف شرایطی قرار داده شده که گروهی را از دایره تکلیف خارج می کند. از سوی دیگر، شارع برای برخی از تکالیف شرایط ویژه ای بیان کرده است؛ چنان که برای زکات نصاب قرار داده (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۳، ص ۵۱۵) و حج را برای افرادی که استطاعت دارند واجب کرده است (آل عمران / ۹۷).

آنچه از مجموع آیات و روایات فهمیده می‌شود، این است که روش شارع مقدس در تشریح، عمومیت و گستردگی دایره احکام نمی‌باشد به گونه‌ای که همه افراد را با هر خصوصیتی تحت یک حکم قرار دهد، بلکه برای هر گروهی و وظیفه خاص قرار داده است؛ چنان‌که در بیانی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) بدان اشاره شده است (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۵۰۵). از طرف دیگر، بهره‌مندی از خیرات و ثواب ابدی منحصر به وقف نمی‌باشد.

دلیل دوم: کفایت بقای شأنی

از ادله‌ای که بر مشروعیت وقف دلالت می‌کند، بیان نبوی «حبس الأصل و سبل الثمرة» (محدث نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۴، ص ۴۷) و صورت وقف نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که فرموده‌اند «وإنه شرط علی الذی يجعله إليه أن یتربک المال علی اصوله و ینفق الثمرة حیث أمره به من سبیل الله و وجوهه» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۲۰۱). فقها بر اساس این بیانات، وقف را حبس و عدم تصرف در اصل و بهره‌برداری از منافع آن تعریف کرده‌اند و حال آن‌که اصل و بقای هر چیزی به حسب ذات آن می‌باشد و قابلیت بقای شأنی، مراد و مقصود است نه فعلی؛ یعنی همین که شأن یک مال، امکان انتفاع مکرر و مستمر داشته باشد، کفایت می‌کند. این خصوصیات در پول‌های کنونی موجود می‌باشد و از آن حیث که اصل در پول، مالیت و ارزش آن می‌باشد بنابراین فرقی میان یک اسکناس ۱۰۰۰ ریالی با دو اسکناس ۵۰۰ ریالی یا چهار سکه ۲۵۰ ریالی قائل نمی‌شویم و آنچه اصل است، بقاء دارد؛ اگرچه در ظاهر تبدیل به عین دیگری شود.

بررسی دلیل کفایت بقای شأنی

از ادله استنباط حکم شرعی، اجماعی است که کاشف قول معصوم (علیه السلام) باشد. اگرچه روایات باب وقف اندکند و اطلاق دارند، اما همین ادله به وسیله اجماع و سیره متشرعه قید خورده‌اند. شیخ طوسی در «مبسوط»، عدم

صحت وقف پول را بلاخلاف می‌داند (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۸). عبارات فقها در ضمن شرایط موقوف، مراد از «اصل» را که در برخی نسخه‌های بیان نبوی آمده، مشخص می‌کند. از این حیث مرحوم امام (ره) وقف را «تحبیس العین و تسبیل المنفعه» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۶۲) تعریف می‌نمایند تا اولین و مهم‌ترین شرط موقوف یعنی عین بودن در تعریف وقف نیز لحاظ گردد؛ در حالی که مالیت، عین نمی‌باشد و امری کلی است که در ضمن افراد گوناگون تعیین می‌یابد. پس نمی‌تواند موضوع وقف قرار گیرد.

دلیل سوم: تبعیت از قصد واقف

وقف در میان معاملات امضایی کم‌ترین قیود و شروط را از سوی شارع خورده است که از جمله این قیدها، مکاتبه صنفار است که به سند صحیح نقل شده است. امام حسن عسکری (علیه السلام) در جواب نامه محمد بن حسن الصفار مرقوم داشتند: «الوقوف تكون علی حسب ما یوقفها اهلها إن شاء الله» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۴، ص ۲۳۷). این روایت وقف را عمدتاً به نیت، انگیزه و اراده واقفان و اگذار کرده است و در مقام تبیین موضوع وقف و توسعه در آن می‌باشد. لسان روایت، لسان موضوع سازی است. از این رو شیخ الطائفه در کتاب «خلاف» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۵۴۱) به عموم خبر برای شمول مال موقوف تمسک می‌کند و صاحب وسائل در ذیل این مکاتبه می‌نویسد: «أن الوقف یتبع شرط الواقف و ما یعلم من قصده و ما یفهم من عرفه فلذلک اختلفت الاحکام و الاحادیث» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۵).

از سوی دیگر مکاتبه صنفار، دایره وقف را تابع جهتی می‌شمارد که واقف آن را قصد می‌کند که در پول نه جهت عین و وجود خارجی که استفاده از آن، با استهلاک و مصرفش ملازم است؛ جهت مالیت و مبادله‌ای پول نیز مراد می‌باشد. پس این ادله و عدم تقیید آن‌ها از جانب شارع، صحت وقف پول را تأیید می‌کند.

شیخ طوسی در «تهذیب»، مکاتبه^۵ صفار را با تفصیل بیش تری ذکر می نماید (طوسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۹، ص ۱۳۳). با توجه به سؤال که درباره^۶ موقوف علیهم است نه مال موقوف، مراد امام (علیه السلام) از پاسخ نیز آشکار می گردد و نمی توان از اطلاق آن، شرایط موقوف را توسعه داد و لسان آن را لسان موضوع ساز در باب موقوفات بدانیم و در نتیجه وقف هر مالی را پذیریم. مرحوم شیخ خود وقف درهم و دینار را مطلقاً جایز نمی داند و عموم فقها فقط وقف عینی را که با انتفاع مستهلک نشود مجاز می شمارند^۶ نه مالیت را که تبدل و عدم تعیین از ویژگی های آن می باشد.

دلیل چهارم: عقلایی بودن وقف پول

وقف از جمله معاملات عقلایی و امضایی شریعت است که به مسلمانان اختصاص ندارد و در میان ملل دیگر نیز رایج بوده است (ریاحی، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۵) و از حقایق شرعیه نمی باشد (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۸۱). از آن جا که تصور وقف پول در قدیم به علت سادگی بازارهای مالی ممکن نبود و نقود را در همان عین خارجی متمحض می دانستند و آن را همانند میوه و سبزی می پنداشتند که با مصرف از بین می رود، فتوا به عدم صحت وقف پول در میان علما، شهرت یافت. با توجه به مصالح و منافع وقف پول و کاربردهای آن در عصر حاضر و پذیرش آن در بسیاری از کشورها اعم از اسلامی و غیراسلامی^۷، حکم به صحت آن، امری عقلایی و مورد تأیید شارع به نظر می رسد.

بررسی دلیل عقلایی بودن وقف پول

اگر پذیریم وقف، امری عقلایی است و حقیقت شرعیه ندارد، سبب نمی شود که شارع آن را بدون هیچ قید و شرطی پذیرفته باشد. شارع شرایطی را برای ارکان آن بیان کرده است و وقف را در چهارچوبی خاص تعریف کرده

است؛ آن گونه که دیگر معاملات را نیز در چهارچوبی معین امضا نموده است. از جهتی، سیره عقلای وقتی حجت است که ردع و منعی از طرف شارع به ما نرسیده باشد^۱ و حال آن که اجماع که از ادله چهارگانه استنباط است، بیان کننده شرایط عین موقوفه است. از این رو، وقف مالی که آن شرایط را ندارد، مشروع نمی باشد. بلکه این سیره نیز محقق نمی باشد؛ چراکه فقط جمهور مالکیه و اکثر حنفیه، وقف پول را برای تجارت و صرف سود آن در جهت خیر یا وام قرض الحسنه جایز می دانند (سعادت فر، ۱۳۸۷، ص ۵۳) نه تمام فرق اسلامی.

از جهت دیگر، مخالفت با شهرت فتوایی در زمانی امکان دارد که بتوان به دلیلی متقن و روشن استناد کرد؛ چنان که برای مخالفت با سایر امور عقلایی مشهور نیز نیازمند ادله محکم و واضحی می باشیم که این ادله این توانایی را ندارند.

دلیل پنجم: وقف مالیت

وقف پول، وقف مالیت است و با وقف اعیان که وقف رقبه مال است، تفاوت دارد. وقف مالیت، حسب اطلاقات و عمومات وقف و عقود، صحیح و نافذ است. از این رو، صاحب عروه با پذیرش وقف مالیت عین با استناد به «أوفوا بالعقود» (مانده/ ۱) و «المسلمون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۸، ص ۱۶) در ملحقات آن می فرماید: «إذا وقف مالیه عین أبداً یمكن أن یقال: انه وإن لم یکن من الوقف المصطلح إلا ان مقتضى العمومات العامة صحته، و نمنع حصر المعاملات فی المتداولات، بل الاقوی صحة کل معامله عقلائیة لم یمنع عنها الشارع، فکما تصح الوصیة بابقاء مقدار من ماله أبداً و صرف منافعه فی مصارف معینة مع الرخصة فی تبدیله بما هو أصلح، فکذا لا مانع منه فی المنجز بمثل الوقف علی النحو المذكور و إن لم یکن من الوقف المصطلح» (طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۴). وی در ادامه در مسأله دیگر می گوید «وقف مالیه المال و إن لم یکن صحیحاً للاجماع علی الظاهر،

لکن لا مانع من وقف العین بلحاظ مالیتها علی النحو الذی ذکرنا». ایشان معتقد است اگر غرض واقف با توجه به منافع و مالیت موقوف، اصلاح حال و خوب شدن وضع زندگی موقوف علیهم باشد، نه این که خود مال موقوف موضوعیتی داشته باشد، در این صورت می توان گفت هنگامی که منافع موقوف کاهش یافت، با تبدیل به أصلح و مفیدتر با جلب منافع بیش تر غرض واقف نیز محقق می گردد و بقای مالیت مال در صدق عرفی بقای موقوف کافی است که در وقف مالیت، بقای مالیت با وجود انتفاع امکان پذیر است.

بررسی دلیل وقف مالیت

یکی از شروط موقوف، عین بودن آن می باشد چنان که صاحب عروه در بیان شروط موقوف می گوید: «شرائط الموقوف و هی امور أحدها: أن یکون عیناً فلا یصح وقف المنافع... لان الانتفاع بها انما هو باتلافها فلا یتصور فیها تحبیس الاصل إذا الاصل حیثئذ هی المنفعة و کذا لا یصح وقف الدین... و کذا لا یصح أن یکون کلیاً فی ذمة الواقف و ذلك للاجماع علی الظاهر و انصراف الدلة و عدم معهوديته و العمدة الاجماع إن تم» (طباطبایی یزدی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۵).

عین، مالی است که دارای سه بُعد باشد؛ بنابراین در مقابل منفعت، دین، و امر کلی قرار می گیرد و از آن جهت که مالیت، امری است کلی که در ضمن افراد مختلف تعیین می یابد ۲۰۰۰ ریال در ضمن یک اسکناس ۲۰۰۰ ریالی یا دو اسکناس ۱۰۰۰ ریالی و یا چهار سکه ۵۰۰ ریالی و یا یک کیلو میوه متعین می شود. پس شرط اولی موقوف را - که عین بودن است - ندارد؛ پس وقف آن نمی تواند صحیح باشد.

از طرفی مرحوم سید در «ملحقات عروه» می فرماید: «الاقوی جواز وقف الدراهم و الدنانیر لامکان الانتفاع بها مع بقاء عینها بمثل التزیین و حفظ الاعتبار» (طباطبایی یزدی، بی تا ج ۱، ص ۲۰۶)؛ وی برای صحت وقف درهم و دینار انتفاع بردن، در کنار باقی ماندن عین را علت می آورد و برای

نمونه به تزیین و حفظ شأن و آبرو اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای به وقف مالیت نمی‌کند؛ حال آن‌که طلا و نقره، اصل در مالیت می‌باشند، بر خلاف پول‌های رایج که قراردادی‌اند؛ و از سوی دیگر، مراد از اصل در تعریف وقف، اصل حقیقی است نه اعتباری؛ و حال این‌که مالیت، اعتباری است و وقف مصطلح در ظرف اعتبار بی‌معنا می‌باشد. خود مرحوم سید وقف مالیت را وقف مصطلح نمی‌شمارد، پس باید آن را تحت عناوین دیگر یا عقد جدید قرار داد.

دلیل ششم: هدف وقف

حرمت و عدم جواز بیع عین موقوفه و غرض از وقف که استفاده در مدتی طولانی برای موقوف علیهم است، نظریه وقف مالیت را تقویت می‌کند که با پذیرش آن متولی بتواند با توجه به مصالح و حداکثر شدن منافع، مال موقوف را به احسن تبدیل نماید. چنان‌که آیت الله حائری در تقریر این دلیل می‌نویسد: «يمكن التعدی من الوقف الذی هو تحبیس لعین خاصة إلى تملیک المالیة التي يمكن تبدیل تجسدها من عین إلى عین أخرى فراراً من مشكلة حرمة تبدیل العین الموقوفة، فيجوز للمتولی البیع و التبدیل بما یراه صالحاً فی أي وقت أراد، و ذلك تمسكاً باطلاق روایات الصدقة الجارية، بدعوی أن (الجریان) ليس مصداقه الوحيد عبارة عن انحباس العین و توقيفها عن البیع و هو المصداق الرائج فی زمن صدور النصّ، بل له مصداق آخر أيضاً و هو أن يكون المحبوس على المشروع الخیری مالیة الشيء التي يمكن تجسیدها ضمن أعیان مختلفة متعاقبة، لا فرداً معیناً کی یصبح وقفاً لا یجوز تبدیله، فقوام الجریان إنما هو بالتحبیس و ليس بكون المحبوس فرداً معیناً من العین» (حسینی حائری، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۹۴ و ۹۵). آنچه مقوم مفهوم وقف است، تحبیس می‌باشد و محبوس با توجه به اطلاق روایات باب وقف مانند بیان امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند: «... صدقة أجزاها فی حیاته فهي تجری بعد موته و صدقة مبتولة لا تورث...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۷۲).

انفاق و صدقه می تواند عین یا مالیت باشد که در وقف مالیت، واقف می تواند با تحبیس آن، با قرض دادن و یا مضاربه به نفع موقوف علیهم زمینه بهره مندی از منافع این نوع وقف را امکان پذیر سازد.

بررسی دلیل هدف وقف

عمده دلیل این استدلال، عموم روایات باب وقف می باشد. باید توجه داشت که مراد از صدقه جاری در این دسته از روایات، با لحاظ قیود «مبتوله»، «لاتباع»، «لاتوهب» و «لاتورث»، در مرکز متشرعه در وقف منحصر می باشد که این ارتکاز صلاحیت انصراف اطلاق عنوان صدقه جاری به وقف عین را دارد. چنان که آیت الله حائری می نویسد: «إلا أن فهم هذا الاطلاق من روایات الصدقة الجارية يتوقف على أن لا يحتمل كون انحصار مصداق الصدقة الجارية وقتئذ في مرتکز المتشرعة في الوقف صالحا للقربنية الموجبة لانصراف اطلاق عنوان الصدقة الجارية الى الوقف أما اذا احتملنا ذلك فقد بطل الاطلاق» (حسینی حائری، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۹۸). از سوی دیگر، مفهوم حبس با تبدیل و تغییر و تصرف مغایر می باشد؛ پس موقوف نمی تواند پول باشد که بهره مندی از آن بر تبدیل و تصرف در آن متوقف است. از این رو صاحب جواهر می گوید: «أن الوقف مادام وقفاً لا يجوز بيعه بل لعل جواز بيعه مع كونه وقفاً من المتضاد نعم اذا بطل الوقف إتجه حينئذ جواز بيعه» (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲۲، ص ۳۵۸).

دلیل هفتم: جواز ابدال عین موقوفه به پول

از أدله ای که بر صحت وقف مالیت دلالت می کند، مکاتبه صحیحه علی بن مهزیار است که می گوید: «کتبت إلى أبي جعفر الثاني (عليه السلام): إن فلاناً ابتاع ضيعة فأوقفها و جعل لك في الوقف الخمس، و يسأل عن رأيك في بيع حصتك من الأرض أو تقويمها على نفسه بما اشتراها أو يدعها موقوفه. فكتب إلي: أعلم فلاناً أنني أمره أن يبيع حقي من الضيعة، و ایصال ثمن ذلك إلي، و إن ذلك رأيي إن شاء الله، أو يقومها على نفسه إن كان ذلك أوفق له»

(حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۸). امام (علیه السلام) در این روایت امر به فروش موقوفه می نمایند که این نشانه جواز ابدال عین موقوفه به پول و استفاده از آن می باشد. بنابراین با توجه به پاسخ امام (علیه السلام) انحصار محبوس در عین موضوعیتی ندارد و موقوف می تواند عین یا مالیت باشد و وصیت نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) که عبدالرحمن بن حجاج نقل می کند، با توجه به عبارت «... و إن الذی کتبت من اموالی هذه صدقة واجبة بتله حیا أنا أو میتا ینفق فی کل نفقة أبتغی بها وجه الله...» (همان، ص ۲۰۰)، ظاهر در وقف نامه است. امام (علیه السلام) در ادامه می فرمایند: «... فإن أراد أن یبیع نصیبا من المال فیقضی به الدین فلیفعل إن شاء لآحرج علیه فیه، و إن شاء جعله شروی (مثل) الملك. و إن کان دار الحسن غیر دار الصدقة، فبدا له أن یبیعها فلیبعها إن شاء، لآحرج علیه فیه، و إن باع فإینه یقسّمها ثلاثة أثلاث...» (همان). این عبارت به صراحت شرط کردن واقف در حق بیع و تبدیل آن را برای موقوف علیهم اجازه می دهد و اجازه فروش موقوفه بدون آن که احتمال تلف وجود داشته باشد، با توجه به این که مال موقوف باید محبوس و به دور از هرگونه تصرف باشد، به این امر اشاره دارند که وقف مالیت قابل تعیین در ضمن اعیان مختلف، صحیح است. از این رو حائری در تقریر این دلیل با توجه به روایت می نویسد: «فإن استظهرنا من هذا الکلام تبدیل العین الموقوفة بعین أخرى بأن یشتری بثمن الاولی الثانية، فهذا یكون ما أسمیناه بوقف المالیه أو تملیکها لما وقف علیه، و إن استظهرنا من هذا الکلام بیع الوقف و صرف ثمنه علی الموقوف علیهم... الرجوع بصحیحة الصریحة فی جواز شرط الواقف حق البیع و التبدیل فیرجع واقع المطلب الی تصدق بالمالیه أو قل وقف المالیه القابلة للتجسید فی الاعیان المختلفة» (حسینی حائری، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۹۷-۹۸). بنابراین با توجه به دو صحیحۀ فوق، با جواز وقف مالیت، وقف پول نیز امکان پذیر می گردد و با تبدیل به عین دیگر و یا مضاربه دادن و قرض دادن به افراد، هدف وقف تحقق می یابد.

بیع وقف با توجه به عبارات «لاتباع و لاتوهب» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۸۶-۱۸۷) و «لایجوز شراء الوقف» (همان، ص ۱۸۵) که در آثار روایی ما برای وقف آمده، جایز نمی باشد. از این رو، شیخ انصاری می فرماید: «لایجوز بیع الوقف إجماعاً محققاً فی الجملة و محکیماً» (انصاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۳۳)، مگر در مواردی که ظن به تلف شدن آن داشته باشیم؛ چنان که شیخ انصاری در بیان مسوغات بیع وقف می گوید: «و الأتوی الجواز مع تأدیة البقاء الی الخراب علی وجه لاینتفع به نفعاً یعتدّ به عرفاً سواء كان لاجل الاختلاف أو غیره» (همان، ص ۸۹).

از سوی دیگر، شیخ کلینی در ذیل این مکاتبه (کلینی، ۱۳۶۷ ش، ج ۷، ص ۳۶) عبارتی از سائل را مطرح می کند که نشان دهنده وقوع اختلاف و امکان ضرر به اموال و آنفس است؛ نه این که امام (علیه السلام) بدون دلیل و ضرورت به تبدیل عین امر کرده باشند. بنابراین امام (علیه السلام) امر به فروش موقوفه می نمایند تا از جان و مال افراد محافظت نمایند. از جهت دیگر، این احتمال هست که روایت درباره یک قضیه شخصی باشد. از این رو، فقها طبق آن فتوا نداده اند. چنان که شیخ انصاری می گوید: «و علی ما ذکرنا فالمکاتبه غیر مفتی بها عند المشهور... فیکون النسبة بین فتوی المشهور و مضمون الروایة عموماً من وجه» (انصاری، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۹۷).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ذیل صحیحہ عبدالرحمن ابن حجاج ضمن تعریف وقف می فرماید: «... و إنه شرط علی الذی یجعلہ إلیه أن یتربک المال علی اصوله و ینفق الثمرة حیث أمره به من سبیل الله و وجوهه و ذوی الرحم من بنی هاشم و بنی المطلب، و القریب و البعید لایباع منه و لایوهب و لایورث...» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۲۰۱). با التفات به این عبارت، عدم جواز فروش موقوف بدون احتمال قوی بر تلف آن آشکار می گردد. بنابراین این احتمال می رود که مراد از مالی که ایشان اجازه فروش آن را می دهند، مالی

غیر از صدقه باشد؛ چنان که فرموده اند: «... و إن كان دار الحسن غیر دار الصدقة، فبدا له أن يبيعها فليبعها إن شاء لا حرج عليه فيه...» (همان، ص ۲۰۰) و یا این که با نظر در عبارت امام (علیه السلام) که فرموده اند: «... فإن أراد أن يبيع نصيبا من المال فيقضى به الدين فليفعل إن شاء لا حرج عليه فيه...» (همان). فروش موقوف را برای وفای به دین قرار داده اند و معنایش ابطال وقف است نه پذیرش وقف مالیت و بهره مندی از آن با قرض و مضاربه. بنابراین این روایت نیز از محل کلام، بیگانه می باشد.

دلیل هشتم: تنظیم وقف به عاریه

در «تحریر الوسیله» آمده است: «المنفعة المقصودة في الوقف أعم من المنفعة المقصودة في العارية والاجارة، فتشمل النماءات و الثمرات» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۷۰). گستردگی دایره شمول منافع در وقف سبب می شود، دایره مال موقوف وسیع تر از مال مستعار گردد. پس با پذیرش عاریه دادن درهم برای رهن، وقف آن نیز برای منافع متناظر بلامانع می باشد. از این رو، صاحب جواهر برای تصحیح وقف پول با استناد به اجماع و همانندی عاریه و وقف می گوید: «قلت: و يؤيده الاجماع في الظهور فضلاً عن النصوص، كما تقدم في محله - علی جواز إعارتها، و هی كالوقف في اعتبار وجود المنفعة، و احتمال الفرق بينهما لا وجه له هذا كله في خصوص الدراهم و الدنانیر» (نجفی، ۱۳۶۷ ش، ج ۲۸، ص ۱۸). پس به دلیل ملازمه ای که بین عاریه و وقف می باشد، با اجماع بر پذیرش عاریه دادن درهم و دینار، وقف آن ها و در نتیجه وقف پول نیز صحیح می باشد.

بررسی دلیل تنظیم وقف به عاریه

عاریه، اجاره و وقف، تا حدودی با هم شباهت دارند. از این رو، برای مال مستعار، مستأجر و موقوف شروطی همانند بیان می کنند که از جمله آن شروط، انتفاع از عین همراه با بقای آن می باشد. با توجه به اقوال فقها متوجه

می شویم عاریه دادن درهم و دینار در صورتی صحیح است که با مصرف از بین نروند. صاحب جواهر دلیل فوق را در مقابل کسانی که وقف درهم و دینار را مطلقاً صحیح نمی دانند، بیان می نماید و با اشاره به تزئین و دفع ذل، وقف را با فرض این گونه منافع، جایز می شمارد. ایشان در ادامه شرایط عین مستعار می نویسد: «لا مثل الاطعمة و الاشریة و نحوهما لارادة الانتفاع بها بالاکل و الشرب و نحوهما، مما یكون منفعة باتلاف عینه... بلاخلاف و إشکال فی شیء من ذلک» (همان، ج ۲۷، ص ۱۶۹). در نتیجه ایشان نیز عاریه پول از حیث وسیله مبادله بودن را جایز نمی دانند. پس وقف آن نیز به دلیل تنظیر، صحیح نمی باشد.

محقق کرکی نیز در ذیل بحث استعاره می نویسد: «و الأقرب جواز استعارة الدراهم و الدنانیر إن فرضت لها منفعة حکمیة کالتزین بها و الضرب علی طبعها» (محقق کرکی، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۵۷). پس عاریه دادن با توجه به حیثیت کالایی صحیح است.

دلیل نهم: مصالح و ثمرات وقف پول

وقف از اموری است که تعریف و شرایط آن از سیره متشرعه اخذ شده است. هم اکنون با تغییر زمان و شرایط و افزایش نقش پول در اقتصاد کشورها این نگاه و سیره تغییر کرده و دایره آن گسترش یافته است. از این رو، در بسیاری از کشورهای اسلامی وقف پول را صحیح و نافذ می دانند و بدان عمل می کنند. از جهت دیگر، با توجه به این که احکام دائرمدار مصالح و مفسدند و وقف پول، مصالح و منافع زیادی برای عموم مسلمانان در پی دارد، بنابراین حکم به صحت آن در این زمان خالی از قوت نمی باشد.

بررسی دلیل نهم

فقها در تعریف وقف و بیان شرایط آن، به روایاتی از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) و معصومان (علیهم السلام) استدلال کرده اند^۹. اگر بپذیریم که

تعریف و شرایط وقف از سیره^۱ متشرعه گرفته شده است، از روایات استفاده می‌شود که این سیره در زمان معصوم منعقد شده است پس دلیل و حجت است و تخلف از آن جایز نمی‌باشد و جریان سیره بعد از عصر حضرات معصوم (علیهم السلام) قابل اعتماد و حاکی از حکم شرعی نمی‌باشد.

از سوی دیگر، با توجه به تعریف وقف - منع تصرف ابدی مالکانه در عین و بهره‌برداری از منافع آن - امکان وقوع آن درباره پول وجود ندارد. از این جهت اکثر فقها و برخی از فقهای عامه، وقف پول را صحیح نمی‌دانند. در نتیجه در عصر حاضر نیز این سیره محقق نمی‌شود.

اگر بپذیریم احکام دائر مدار مصالح و مفاسد بشری اند، از برخی روایات فهمیده می‌شود این گونه مصلحت‌ها سبب تغییر حکم نمی‌شود؛ مانند بیان امام باقر (علیه السلام) درباره عدم وجوب زکات در مال التجاره، که به این مطلب اشاره می‌نمایند: «... فقال ابو عبدالله (علیه السلام) لایبیه: ما ترید إلا أن یخرج مثل هذا فیکف الناس أن یعطوا فقراءهم و مساکینهم؟ فقال أبوه: إلیک عنی لأجد منها بدا» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۷۴). امام صادق (علیه السلام) به این نکته اشاره می‌نمایند که در صورت عدم وجوب زکات در مال التجاره، کمک به فقرا کم اهمیت تر می‌شود و دیگر به اندازه کافی به مساکین صدقه داده نمی‌شود و این مصلحت فوت می‌شود که پدر بزرگوارشان این مقدار را مانع از تغییر در حکم عدم وجوب نمی‌دانند. از جهتی چون بهره‌مندی از مصالح و منافع مورد نظر، منحصر در وقف نمی‌باشد، بلکه از طرق دیگر نیز امکان پذیر است، بنابراین حکم به جواز با استناد به آن‌ها مشکل می‌باشد.

بررسی أدله قائلان عدم صحت وقف پول

با توجه به نقش پول در این دوران که ابزاری است قراردادی برای سهولت در معامله و عدم تصور ارزش ذاتی و کالایی برای آن مخالفان ادله‌ای را بیان

کرده‌اند که به برخی از محکم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

دلیل اول: اجتماع متنافیان

حقیقت وقف ابتدائاً باقی ماندن عین موقوفه و دواماً بهره‌مندی از منافع آن برای موقوف علیهم می‌باشد. پس مفهوم وقف دربردارنده ایستایی، سکون و عدم تبدیل و تغییر می‌باشد که این امر مخالف مفهوم پول است که سیال و در جریان و تبدیل است. بنابراین جمع این دو تحت امر واحد - وقف پول - امکان‌پذیر نمی‌باشد.

دلیل دوم: شرط بقای عین موقوفه

یکی از مهم‌ترین شرایط مال موقوف که با تعریف وقف نیز عجین است، قابلیت داشتن بقا در برابر انتفاع است. به بیان دیگر، عین و منفعت دو امر جدا از هم می‌باشند و عین با انتفاع و استفاده کردن از بین نرود و باقی بماند. علامه در «مختلف» می‌نویسد: «منع الشیخ، و ابن ادریس و ابن البراج، و اکثر علمائنا من وقف الدراهم و الدنانیر، لأنه لا نفع یفرض لها، إلا مع اتلافها فأشبهت المأکول و المشروب» (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۶، ص ۳۳۰). بهره‌مندی از پول با اتلاف آن و تبدیل شدن، قابل تصور است که مخالف حقیقت وقف می‌باشد.

اکنون که پول متمحض در ابزار بودن برای مبادله است و عین آن با مصرف، مستهلک می‌شود و بهره‌مندی از آن در گرو تبدیل و تصرف در آن می‌باشد که این امر با حبس مال در تضاد است؛ در نتیجه قول به منع، وجیه می‌گردد.

دلیل سوم: إجماع

اجماع فقها بر عدم صحت وقف پول به عنوان وسیله مبادله، چنان‌که شیخ طوسی (بی‌تا، ج ۳، ص ۲۸۸)، ابن ادریس (۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۱۵۴) و

ابن زهره (۱۴۱۷ ق، ص ۲۹۷) ادعای عدم خلاف در بطلان وقف درهم و دینار نموده‌اند. صاحب مفتاح الکرامه درباره ادعای مذکور می‌گوید: «إنه لا یصح بلا خلاف و الظاهر من نفی الخلاف فی هذه نفيه بین المسلمین فهو یفید الإجماع و زیاده» (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۹، ص ۷۴). از این عبارات اجماع و بالاتر از آن برای عدم صحت این نوع وقف فهمیده می‌شود. صاحب مناهل نیز معتقد است: «... فلا یكون الا اجماعاً لانهما لا یستندان الی الشهرة و ان كانت عظیمة مضافاً الی ان التصریح بعدم الأعتداد بالمخالف و شدوذه یفید اراده الاجماع بل قد یدعی ظهور کلامهما فی دعوی اجماع المسلمین علی المنع من ذلك» (طباطبایی، بی تا، ص ۴۹۵).

نتیجه

آنچه از مجموع این گفتار با دقت در ادله موافقان و مخالفان وقف پول فهمیده می‌شود، با توجه به شرط بقای عین موقوفه و این که پول در حال حاضر برای آن هیچ منفعت عقلایی، شرعی و عرفی جز تسهیل مبادله، متصور نیست پس وقف آن صحیح نمی‌باشد و اگر فقها وقف درهم و دینار را در برخی موارد اجازه داده‌اند به دلیل حیثیت کالایی آن‌ها بوده است نه حیثیت مبادله‌ای؛ چراکه استفاده و بهره‌مندی از آن جز با تغییر، تصرف و تبدیل امکان‌پذیر نمی‌باشد و این امر مخالف با مفهوم وقف که تسبیل منافع در کنار حبس اصل است، می‌باشد.

البته این به معنا کنار گذاشتن و حرمت مطلق این نوع تصرف در مال نمی‌باشد. بلکه می‌توان عقد جدیدی با شروط و قواعد خاص به خود تعریف کرد. چنان‌که در مورد حبس منفعت خانه با توجه به این که شرایط موقوفه را ندارد، سکنی، رقبی و عمری در فقه مطرح شده است؛ که در این نوع از عقود، منفعت به صورت رایگان در اختیار فرد قرار می‌گیرد؛ در حالی که شیء مورد نظر در ملک مالک باقی مانده است که این نوع از صدقات، پویایی فقه شیعه را در کنار التزام به چهارچوب‌ها نشان می‌دهد.

۱. حین سئل: «فیمن جعل ألف دینار فی سبیل الله، و دفعها إلى غلام له تاجر یتجر بها، و جعل ربحه صدقة للمساکین و الأقربین، هل للرجل أن یأکل من ربح تلك الألف شیئاً... قال: لیس له أن یأکل منها».
۲. عنه فی من وقف الدراهم أو الدنانیر أو الطعام أو ما یکال أو یوزن أیجوز؟ قال نعم. قیل: و کیف؟ قال: تدفع الدراهم مضاربة ثم یتصدق بها فی الوجه الذی وقف علیه، و ما یکال و ما یوزن بیاع و یدفع ثمنه مضاربة أو بضاعة.
۳. شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۴۲، و جامع المقاصد، ج ۹، ص ۷.
۴. جامع المقاصد، ج ۹، ص ۵۴؛ المهذب، ج ۲، ص ۸۶؛ السرائر، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تحریر الاحکام، ج ۳، ص ۲۹۳؛ مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۱۸؛ حدائق الناضره، ج ۲۲، ص ۱۷۶؛ و جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۱۴.
۵. (و یشرط) فیهِ (أن یتكون عیناً) معلومة، فلا یصح وقف المنفعة و لا الدین و لا المبهم بلاخلاف، بل علیه الإجماع فی الغنیة. و هو الحجة، مضافاً إلى الأصل، و اختصاص الأدلة کتاباً و سنة بما اجتمع فیهِ الشرائط الثلاثة بحکم الصراحة فی بعض، و التبادر فی آخر، و الشک فی دخول ما لا یجتمع فیهِ فی الوقف. بناء علی أن المفهوم منه عرفاً و لغة و شرعاً هو تحبیس الأصل و تسبیل الثمرة، فلا یشمل الوقف نحو الثمرة و کذا الدین و المبهم، لأن مقتضاه وجود الموقوف فی الخارج حین العقد یحکم علیه بذلك.
۶. الجامع للشرایع، ص ۳۶۹؛ السرائر، ج ۲، ص ۴۷۹؛ و المهذب، ج ۲، ص ۸۶.
۷. نزدیک به ۶۰ درصد هزینة های دانشگاه های دولتی در آمریکا از محل درآمدهای صندوق های وقفی تأمین می شود (مقاله مروری بر الگوهای عملی وقف در بازار سرمایه، ص ۱۰۲) در گردهمایی «مسائل فقهی وقف» در سال ۲۰۰۵م و نشست پانزدهم مجمع بین المللی فقه اسلامی، وقف پول جایز دانسته شد (مقاله امکان سنجی فقهی وقف پول (توصیه ها

وراهكارها)، ص ٥٣).

٨. ان بناء العقلاء من المسلمين على شىء تارة يكون بما انهم مسلمون و متدينون بشرايع الاسلام، و اخرى يكون ذلك منهم لا بما هم مسلمون و متدينون بها، بل بما هم من العقلاء، و من اهل العرف، و الذى يصاد وجوده مع الردع الشرعى بحيث يستحيل تحققه مع ثبوته انما هو الاول و اما الثانى فلا يكون ردع الشارع عنه مضادا مع اصل وجوده، بل هو انما يكون مانعاً عن حجيته (عراقى، ١٤٠٥ق، ج ٣، ص ٣٥).
٩. وسائل الشيعة، ج ١٩، ص ١٧١-٢٠٧.

منابع:

١. قرآن كريم
٢. ابن إدريس، ابو جعفر محمد بن منصور: (١٤١٠ ق) السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
٣. ابن البراج الطرابلسى، قاضى عبد العزيز: (١٤٠٦ ق) المهذب، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
٤. ابن زهره، حمزه بن على: (١٤١٧ ق) غنية النزوع، قم، مؤسسه الامام الصادق (عليه السلام).
٥. ابن سعيد الحللى، يحيى: (١٤٠٥ ق) الجامع للشرايع، قم، مؤسسه سيد الشهداء.
٦. ابن فهد الحللى، أحمد بن محمد: (١٤٠٧ ق) المهذب البارع فى شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامى
٧. ابن الهمام، محمد بن عبدالواحد: (بى تا) شرح فتح القدير، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٨. ابى البركات، احمد الدردير: (بى تا) الشرح الكبير، بيروت، دار احياء الكتب العربيه.

٩. انصاری، مرتضی: (١٤٢٢ ق) المكاسب، قم، مجمع الفكر الاسلامی .
١٠. البحرانی، یوسف: (١٤٠٥ ق) الحدائق الناضرة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی .
١١. البخاری، محمد بن اسماعیل: (١٤٠١ ق) الصحيح البخاری، بیروت، دار الفكر .
١٢. جعفری لنگرودی، محمدجعفر: (١٣٧٣ ق) حقوق اموال، کتابخانه گنج و دانش، چاپ سوم .
١٣. الحر العاملی، محمد بن الحسن: (١٤١٤ ق) وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث .
١٤. الحسيني الحائري، كاظم: (١٣٧٩ ش) فقه العقود، قم، مجمع الفكر الاسلامی .
١٥. الموسوی الخمينی، روح الله: (١٣٩٠ ق) تحرير الوسيلة، نجف اشرف، مطبعة الآداب، الطبعة الثانية .
١٦. _____: (١٤١٠ ق) كتاب البيع، قم، مؤسسه اسماعيليان، الطبعة الرابعة .
١٧. الخويی، ابوالقاسم: (١٤١٠ ق) منهاج الصالحين، قم، مدينة العلم، طبع ٢٨ .
١٨. السبزواری، محمد باقر بن محمد: (بی تا) كفايه الاحكام، اصفهان، مدرسه صدر مهدوی .
١٩. الشافعی، محمد بن ادريس: (١٤٠٣ ق) الأم، بیروت، دار الفكر، الطبعة الثانية .
٢٠. الشهيد الاول، محمد بن مكی: (١٤١٢ ق) الدروس الشرعية فی فقه الامامية، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الأولى .
٢١. الشهيد الثاني: (١٤١٣ ق) مسالك الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامية، الطبعة الاولى .

٢٢. الشوكاني، محمد بن علي: (١٩٧٣ ق) نيل الاوطار من أحاديث سيد
الاخبار شرح متقى الاخبار، بيروت، دار الجيل.
٢٣. الصدوق، محمد بن بابويه: (١٤٠٤ ق) من لا يحضره الفقيه، قم،
مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الثانية.
٢٤. الطباطبائي، السيد علي: (١٤١٢ ق) رياض المسائل في بيان أحكام
الشرع، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.
٢٥. الطباطبائي اليزدي، السيد محمد كاظم: (بي تا) تكملة العروة الوثقى،
قم، انتشارات داوري.
٢٦. الطباطبائي، محمد: (بي تا) المناهل، قم، مؤسسة آل البيت.
٢٧. الطوسي، محمد بن الحسن: (بي تا) المبسوط في فقه الاماميه، تهران،
مكتبه مرتضويه.
٢٨. _____: (١٤٠٧ ق) الخلاف، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي، الطبعة الأولى.
٢٩. _____: (١٣٦٥ ش) تهذيب الاحكام، تهران، دار الكتب
الاسلاميه، چاپ چهارم.
٣٠. العاملی، السيد محمد جواد: (١٤١٩ ق) مفتاح الكرامة، قم، مؤسسة
النشر الاسلامي، الطبعة الاولى.
٣١. عراقي، آقا ضياء: (١٤٠٥ ق) نهاية الافكار، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.
٣٢. العلامة الحلي، حسن بن يوسف: (١٤١٣ ق) قواعد الاحكام، قم،
مؤسسة النشر الاسلامي، الطبعة الأولى.
٣٣. _____: (١٤١٢ ق) مختلف الشيعة، قم، مؤسسة النشر
الاسلامي، الطبعة الأولى.
٣٤. _____: (١٤٢٠ ق) تحرير الاحكام، قم، مؤسسة الإمام
الصادق عليه السلام، الطبعة الأولى.
٣٥. فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف: (١٣٨٧ ق) إيضاح الفوائد

- فی شرح اشکالات القواعد، قم، مطبعة العلمية، الطبعة الاولى .
۳۶. الفيض الكاشاني، محمد حسن: (۱۴۰۱ ق) مفاتيح الشرايع، قم، مجمع الذخائر الاسلاميه .
۳۷. القزويني، محمد بن يزيد: (بی تا) سنن ابن ماجه، بيروت، دار الفكر .
۳۸. الكليني، محمد بن يعقوب: (۱۳۶۷ ش) الفروع من الكافي، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم .
۳۹. المحقق الحلبي، جعفر بن الحسن: (۱۴۰۹ ق) شرائع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، تهران، انتشارات استقلال، الطبعة الثانية .
۴۰. المحقق الكركي، علي بن الحسين: (۱۴۰۸ ق) جامع المقاصد، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الأولى .
۴۱. گروه نویسندگان: (۱۳۸۷) مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامي، تهران، أسوه .
۴۲. گروه نویسندگان: (۱۳۸۷ ش) مجموعه مقالات همایش وقف در بازار سرمایه، قم، دانشگاه مفید، چاپ دوم .
۴۳. مصطفوی، حسن: (۱۳۶۰ ش) التحقيق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
۴۴. النجفی، محمدحسن: (۱۳۶۷ ش) جواهر الکلام، تهران، دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم .
۴۵. النوری، حسین: (۱۴۰۸ ق) مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة المحققة الاولى .
۴۶. یوسفی، احمدعلی: (۱۳۸۱) ربا و تورم (بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا)، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي .
۴۷. نرم افزار جامع فقه اهل البيت عليهم السلام ۲، ۱ .
۴۸. نرم افزار المعجم، نسخه ۳ .